

قطرہا

ترجمہ، تحقیق و شرح فارسی کتاب
«قطر الندی و بلّ الصدی» اثر ابن ہشام

(جلد اول)

دکتر یداللہ رفیعی



پروہنگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قطره‌ها

ترجمه، تحقیق و شرح فارسی کتاب
«قطرانندی و بل‌الصدی» اثر ابن هشام
(جلد اول)

جمال‌الدین محمد بن یوسف بن هشام‌الانصاری

مترجم و نویسنده

دکتر یدالله رفیعی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

قطره‌ها

ترجمه، تحقیق و شرح فارسی کتاب
«قطر الندی و بل الصدی» اثر ابن هشام (جلد اول)

مؤلف: جمال‌الدین محمد بن یوسف بن هشام الانصاری
مترجم و نویسنده: دکتر یدالله رفیعی
مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی
صفحه‌آرا: معصومه لویایی
مستول فنی: عرفان بهار دوست
اجرای جلد و ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع
چاپ اول: ۱۳۹۶
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: تفرید

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: رفیعی، یدالله، ۱۳۴۵ -
عنوان قرارداد: قطر الندی و بل الصدی، فارسی، شرح
عنوان و نام پدیدآور: قطره‌ها: ترجمه، تحقیق و شرح فارسی کتاب «قطر الندی و بل الصدی» اثر ابن هشام / مترجم و نویسنده یدالله رفیعی.
مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۶ -
مشخصات ظاهری: ج.
شابک: دوره 5-929-426-964-978؛ ج ۱-8۱-928-426-964-978
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتاب حاضر شرحی بر کتاب «قطر الندی و بل الصدی» اثر عبدالله بن یوسف ابن هشام است.
یادداشت: کتابنامه.
عنوان دیگر: ترجمه، تحقیق و شرح فارسی کتاب «قطر الندی و بل الصدی» اثر ابن هشام.
موضوع: ابن هشام، عبدالله بن یوسف، ۷۰۸ - ۷۶۱ ق. قطر الندی و بل الصدی — نقد و تفسیر
موضوع: زبان عربی — صرف و نحو
موضوع: Arabic language — Morphosyntax
شناسه افزوده: ابن هشام، عبدالله بن یوسف، ۷۰۸ - ۷۶۱ ق. قطر الندی و بل الصدی. شرح
شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
شناسه افزوده: Research Institute for Humanities and Cultural Studies
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۶۰۴۲۲۴ ق ۱۲ الف ۶۱۵۱/PJ
رده بندی دیویی: ۴۹۲/۷۵
شماره کتابشناسی: ۳۷۲۷۸۳۵ ملو

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۱
روش کار	۱۲
مقدمه	۱۵
زندگانی نامه ابن هشام	۱۵
آثار ابن هشام	۱۷

فصل اول: کلمه و اقسام آن

تعریف کلمه	۲۵
اقسام کلمه	۲۷

فصل دوم: اسم

نشانه‌های اسم	۳۳
إعراب و بنای اسم (معرب و مبنی)	۳۴
مبنی بر کسر	۳۵
مبنی بر فتح	۳۷
مبنی بر ضم	۳۷

فصل سوم: فعل

أقسام فعل	۵۱
-----------	----

- ۵۲ نشانه‌ها و اعراب و بنای فعل‌ها
- ۵۲ نشانه فعل ماضی
- ۵۲ انواع بنای فعل ماضی:
- ۵۲ کلماتی که در فعل بودن آنها اختلاف است: «نِعِمَّ، بَشَسَ، عَسَى و لَيْسَ»
- ۵۳ نشانه‌های فعل امر
- ۵۴ انواع بنای فعل امر
- ۵۴ کلماتی که در فعل بودن آنها اختلاف است: «هَلُمَّ، هَاتِ و تَعَالَ»
- ۵۵ (قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا)
- ۵۵ (قُلْ لِأَرْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنْ)
- ۵۶ نشانه‌های فعل مضارع
- ۵۶ احکام فعل مضارع
- ۵۶ اعراب و بنای فعل مضارع

فصل چهارم: حرف و بیان اختلافات در آن

- ۶۹ نشانه حرف
- ۶۹ کلماتی که در حرف بودن آنها اختلاف است:
- ۶۹ إذما:
- ۷۰ مهما:
- ۷۰ مای مصدریه:
- ۷۱ لَمَا:

فصل پنجم: کلام

- ۷۹ تعریف کلام
- ۷۹ شکل‌های ساخت کلام

فصل ششم: انواع و نشانه‌های اعراب

۸۵	تعریف اعراب:
۸۵	اعراب ظاهری:
۸۵	اعراب تقدیری:
۸۶	انواع اعراب
۸۶	نشانه‌های اعراب
۸۶	اعراب اسم‌های ششگانه
۸۷	شرایط نیایی بودن اعراب اسم‌های ششگانه
۸۸	کاربرد «هَنْ»
۸۸	اعراب مثنی و جمع مذکر سالم
۸۹	تعریف مثنی:
۸۹	شرایط ساخت مثنی
۹۰	حکم اعراب مثنی
۹۰	الفاظ ملحق به مثنی
۹۱	تعریف جمع مذکر سالم
۹۱	شرایط ساخت جمع مذکر سالم
۹۱	حکم اعراب جمع مذکر سالم
۹۲	الفاظ ملحق به جمع مذکر سالم
۹۴	جمع مؤنث سالم
۹۴	تعریف جمع مؤنث سالم
۹۵	شرایط ساخت جمع مؤنث سالم
۹۶	اسم‌های غیر منصرف
۹۶	تعریف اسم غیر منصرف

۹۶	علت‌های فرعی نه‌گانه
۹۷	حکم اعراب اسم‌های غیر منصرف
۹۸	افعال پنجگانه
۹۹	اعراب افعال پنجگانه
۹۹	اعراب فعل مضارع معتل الآخر
۹۹	اعراب تقدیری
۱۰۱	انواع اعراب فعل مضارع
۱۰۲	حروف ناصب فعل مضارع
۱۰۲	۱-لَنْ
۱۰۳	۲-كَيْ
۱۰۴	۳-إِذَنْ
۱۰۵	۴-أَنْ
۱۰۶	انواع «أَنْ»
۱۰۶	حالات «أَنْ» مصدری بر اساس ماقبل آن
۱۰۷	مواضع جواز مقدر شدن «أَنْ» ناصبه
۱۰۹	مواضع وجوب اظهار «أَنْ»
۱۰۹	مواضع وجوب تقدیر «أَنْ»
۱۱۲	انواع طلب
۱۱۳	جزم فعل مضارع
۱۱۴	عواملی که فقط یک فعل مضارع را مجزوم می‌کند
۱۱۴	۱- طلب
۱۱۷	۲- لَمْ
۱۱۷	۳- لَمَّا

تفاوت «لم» با «لَمَّا»	۱۱۷
۴- لام امر	۱۱۸
۵- لای نهی	۱۱۸
عواملی که دو فعل مضارع را مجزوم می‌کند	۱۱۸
مواضع وجوب ورود (فاء) بر سر جواب شرط:	۱۲۰

فصل هفتم: نکره و معرفه

تعریف اسم نکره و معرفه	۱۶۹
اقسام معرفه	۱۷۰
۱- ضمیر	۱۷۰
ضمایر بارز بر اساس اتصال و انفصال بر دو قسم‌اند:	۱۷۰
کاربرد ضمایر متصل و منفصل	۱۷۱
۲- عَلَم	۱۷۲
تعریف اسم علم	۱۷۲
اقسام اسم علم	۱۷۲
۳- اسم اشاره	۱۷۳
اقسام موصول	۱۷۶
صله موصول	۱۷۸
مواضع حذف عائد صله	۱۷۸
شبه جمله	۱۷۹
۵- معرفه به «ال»	۱۸۰
اقسام «أل»	۱۸۰

فصل هشتم: مبتدا و خبر

۲۰۲	اعراب مبتدا و خبر
۲۰۲	مجوزهای ابتدای به نکره
۲۰۳	انواع خبر
۲۰۴	اقسام ظرف
۲۰۵	مبتدای بی‌نیاز از خبر
۲۰۶	تقدم خبر بر مبتدا
۲۰۷	حذف مبتدا و خبر
۲۰۷	مواضع وجوب حذف خبر

فصل نهم: باب نواسخ

۲۲۲	واقع شدن خبر بین فعل ناقص و اسم آن
۲۲۳	تقدم خبر افعال ناقصه بر اسم و فعل
۲۲۴	افعال ناقص هم معنای (صار)
۲۲۴	فعل‌های ناقصی که به صورت تام نیز کاربرد دارند
۲۲۵	حکم زائد بودن (کان)
۲۲۶	ویژگی‌های فعل (کان)
۲۲۶	جواز حذف کان به تنهایی یا با اسمش
۲۲۷	حروف شبیه به لیس
۲۲۸	حکم (لا)ی شبیه به (لیس)
۲۲۹	حکم (لات) در عمل شبیه به (لیس)
۲۲۹	حروف مشبّهة بالفعل
۲۳۱	اتصال مای کافه به حروف مشبّهة بالفعل
۲۳۱	جواز اعمال و افعال این مخففه

۲۳۲	اهمال لکن مخففه
۲۳۲	وجوب اعمال آن مخففه
۲۳۳	وجوب اعمال کأن مخففه
۲۳۴	حکم توسط و تقدم خبر
۲۳۵	مواضع کسر همزه إن
۲۳۶	ورود لام ابتدا بر اسم و خبر (إن) و معمول خبر و ضمیر فصل
۲۳۶	وجوب وقوع لام بعد از «إن»
۲۳۷	لای نفی جنس
۲۳۸	اقسام اسم لای نفی جنس
۲۳۸	حکم تابع اسم لای نفی جنس
۲۴۰	الغاء و تعلیق

فصل دهم: باب فاعل

۲۸۸	احکام فاعل
۲۸۹	موارد جواز الحاق تاي تأنيث به عامل فاعل
۲۸۹	مواضع وجوب الحاق تاي تأنيث به عامل فاعل
۲۹۰	مواضع حذف فاعل
۲۹۰	جایگاه فاعل در جمله
۲۹۲	فاعل «نعم» و «بئس»

فصل یازدهم: باب نایب فاعل

۳۰۱	آنچه نایب فاعل واقع می شود
۳۰۲	نیابت ظرف، جار و مجرور و مصدر (مفعول مطلق) از فاعل
۳۰۳	ساخت فعل مجهول

فصل دوازدهم: باب اشتغال

فصل سیزدهم: باب تنازع

حکم چند عامل مقدم با بیش از یک معمول مؤخر ۳۲۰

منابع و مراجع ۳۲۵

پیشگفتار

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

حمد و سپاس بی پایان تنها خداوندی را سزااست که جهان تاریک را به نور دانش روشن و صفحات قلوب را به ضیای معرفت، مزین نمود. درود فراوان بر روان پاک سرور کائنات و خاتم انبیاء؛ پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و خاندان پاک و مطهرش. بی شک تنها راه دستیابی به هدایت و نیل به سعادت دانستن و به کار بستن قوانین قرآنی و احادیث نبوی و روایات ائمه علیهم السلام است. بر کسی پوشیده نیست که آنها به زبان عربی ادا شده و فهم معانی و مقاصد آنها موقوف بر دانستن علوم لغوی عربی، به ویژه نحو است که اگر اعراب نباشد درک مقصود یا دشوار و یا محال است.

با توجه به گسترش دامنه آموزش زبان عربی پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، در دانشگاه‌ها و دیگر مراکز آموزش عالی کشور و نظر به لزوم فراگیری یک دوره کامل صرف و نحو توسط دانشجویان رشته‌های تخصصی، زبان و ادبیات عربی، فارسی و الهیات جهت فهم متون اسلامی اعم از متون قرآنی، حدیث، نهج البلاغه، ادعیه، امثال و حکم رایج در ادبیات فارسی، وجود یک کتاب کاربردی که بتوان با خواندن و آموختن آن به اهداف مذکور دست یافت ضروری می‌نماید. کتاب قطرانندی و بل الصدی یک دوره نسبتاً کاملی از قواعد عربی به خصوص نحو را در بردارد و با ترجمه و شرح آن به فارسی و رفع ابهامات آن یادگیری قواعد عربی برای دانشجویان رشته‌های

مذکور آسانتر می‌گردد و از سوی دیگر می‌تواند همان کتاب کاربردی مورد نظر باشد.

شرح این کتاب به زبان فارسی به این سبب است که از دیرباز در ایران مورد توجه حوزه و دانشگاه بوده است و اکنون به عنوان منبع درسی تدریس می‌شود. نگارنده پس از چندین سال تجربه تدریس، برای تسهیل کار دانشجویان عزیز شرح آن را به فارسی مفید یافت و امیدوار است با توفیق و عنایت پروردگار در راه خدمت به دانش اندوزان، بتواند گامی مفید بردارد.

روش کار

در این کتاب ابتدا متن اصلی کتاب قطرانندی بر اساس آنچه در کتاب آمده است ذکر، و به طور کامل شکل و اعراب گذاری و هر بخش ابتدا به فارسی برگردان شده است سپس بر اساس آنچه در شرح کتاب و نیز هامش آن آمده است، متن اصلی کتاب شرح داده شده است. بدیهی است که برای شرح هر بخش علاوه بر شرح و هامش خود کتاب به کتاب‌های دیگری در موضوع صرف و نحو مراجعه شده است. بنا بر این هرچند در این کتاب شرح ابن هشام به طور کامل ترجمه شده ولی با توجه به آنچه که افزون بر آن آمده است این کتاب علاوه بر ترجمه کتاب «شرح قطرانندی»، تنها شرحی است که تاکنون به زبان فارسی بر آن نگاشته شده است. برخی موارد که که به نظر نگارنده سزاوار نقد بوده است در حاشیه مورد نقد قرار گرفته است.

آنجا که آیات مورد استشهاد بسیار کوتاه ذکر شده بود سعی شده است قبل و بعد آیه مورد نظر کامل ذکر و در مورد آن توضیح مختصری ارائه شود تا خواننده محترم علاوه بر استفاده از قاعده صرفی و نحوی موجود در آیه از معنای آن نیز بهره‌مند گردد.

شماره تمامی شواهد قرآنی با ذکر سورة آنها در حاشیه ذکر و با مراجعه به تفاسیر مختلف از جمله «تفسیر نمونه، المیزان، مجمع البیان، تفسیر کشاف و...» پس از ترجمه و شرح مختصر به طور کامل تجزیه و ترکیب شده، و محل اعراب تمام جملات هر آیه بیان و مورد استشهاد هر کدام کاملاً شرح داده شده است.

در بخش شواهد شعری، با مراجعه به دواوین و کتب نحو و صرف و لغت و نیز معاجم شواهد از جمله «المعجم المفصل فی شواهد اللغة العربیة، تالیف امیل بدیع یعقوب و خزانه الادب و لب لباب لسان العرب، تالیف عبدالقادر بن عمر بغدادی و...» تا جایی که امکان داشته است نام شاعر مشخص شده است و اگر یک بیت در کتب متعدد نحو و لغت و ادب آمده است به تمام آن کتب با ذکر صفحه و شماره شاهد اشاره شده، به طوری که در بسیاری اوقات برای یک بیت چندین مرجع ذکر شده است.

سپس واژگان دشوار آن به فارسی شرح داده شده و برگردان بیت ذکر شده است. در بخش ترکیب هر بیت نقش و اعراب هر کلمه مشخص و محل اعراب تمام جملات آن تعیین شده است و در پایان مورد استشهداد هر بیت کاملاً شرح داده شده است.

از آنجا که این کتاب در رشته های مختلف علوم انسانی چون زبان و ادبیات عربی، زبان و ادبیات فارسی و الهیات با گرایشهای مختلف تدریس می شود، جهت کاربردی شدن این کتاب شاهدها و مثال هایی از قرآن و نهج البلاغه و سایر کتب حدیث ذکر، و به طور کامل تجزیه و ترکیب شده است.

در پایان پس از سپاس بی شمار از خداوند متعال که توفیق این مهم را بر من ارزانی داشت بر خود واجب می دانم مراتب سپاسگزاری خود را به محضر تمام استادان ارجمند و دوستان گرامی که در این کار مشوق من بوده اند و به هر نحوی مرا یاری رسانده اند تقدیم کنم و امیدوارم که از این پس نیز، آنان و مطالعه کنندگان گرامی پدیدآورنده این اثر را از نظرات سازنده خویش بی نصیب نگذارند و انتقادات راهگشایان را دریغ ندارند. از زحمات رئیس و کارکنان محترم انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی که نهایت سعی و اهتمام خود را در نشر این اثر مبذول داشته اند سپاسگزارم. از خداوند بزرگ می خواهم، فضل و عنایت خود را نصیب همگی ما گرداند و ما را تحت توجهات حضرت بقیة الله الأعظم قرار دهد.

یدالله رفیعی

فروردین ۱۳۹۶

مقدمه

زندگانی نامه ابن هشام

ابو محمد جمال الدین عبدالله بن یوسف بن احمد بن هشام انصاری خزرچی مصری در سال ۷۰۸ ه.ق. در قاهره متولد شد و همانجا پرورش یافت. کنیه‌ی وی ابن هشام است، البته افراد دیگری قبل و بعد از ابن هشام به این کنیه مشهور بوده‌اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود: عبدالملک بن هشام ایوب معافری که سیره النبی؛ تالیف ابن اسحاق را تهذیب کرد. او در سال ۲۱۳ ه.ق در مصر وفات یافت.

علامه احمد بن عبدالله بن هشام بن ابراهیم بن خلف اللخمی البستی؛ یکی از نحویان بزرگ که در قرن ششم هجری می‌زیسته است.

محمد بن یحیی بن هشام خضراوی؛ مشهور به ابن برزعی که در زبان عربی استاد بود و در سال ۴۶۶ ه.ق در تونس درگذشت.

از خانواده‌ی ابن هشام نیز افرادی به این کنیه مشهور بوده‌اند از جمله: نوه او به نام محمد بن عبدالرحمان درگذشته به سال ۸۸۶ ه.ق. و محب الدین محمد بن محمد عبد الرحمان در گذشته به سال ۹۰۷ ه.ق.

ابن حجر عسقلانی که یک سده پس از وی می‌زیسته است در کتابش با نام «الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة» در باره او چنین می‌نویسد: وی ملازم شهاب الدین عبد اللطیف مرحل گشت و دیوان زهیر را نزد ابو حیان غرناطی اندلسی خواند. وی همچنین مدتی در محضر درس ابن سراج،

ابن جماعه، تاج تیریزی و تاج فاکهانی حاضر شد. وی در علم نحو به مرحله ای رسید که بر تمام همگنان خود، حتی بر استادانش، برتری یافت و شاگردان زیادی را در مصر تربیت کرد. (عسقلانی، ۱۴۱۴ه.ق: ۳۰۸/۲)

یکی از نکات قابل تأمل در زندگی او تغییر مذهب اوست که برخی معتقدند او برای رسیدن به هدف خود از تغییر مذهب ابایی نداشت، وی ابتدا حنفی مذهب بود سپس به مذهب شافعی درآمد و در قبه منصوریه درس تفسیر قرآن می‌گفت و چون نتوانست در مدارس شافعی به مقام والایی دست یابد مذهب خود را به حنبلی تغییر داد و در مدارس حنبله به تدریس مشغول گشت. (عمر فروخ ۱۹۸۹م: ۷۸۱/۳)

ابن هشام با استادش ابوحیان غرناطی اختلاف شدید داشت، برخی علت این اختلاف را ناشی از حسادت ابن هشام نسبت به مقام و موقعیت ابوحیان می‌دانند. ولی انگیزه‌ای دیگر می‌توان برای آن قائل شد و آن این که ابن هشام سخت شیفته و حامی آثار ابن مالک بود و نسبت به آراء نحوی او تعصب خاصی داشت، لذا نمی‌توانست انتقادات شدید ابو حیان را نسبت به آراء و آثار ابن مالک تحمل کند و از این رو با وی از در دشمنی در آمد. (فاتحی نژاد، دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۵، مقاله شماره ۱۹۰۹)

تا قرن چهارم هجری قمری، علوم اسلامی پیوسته در حال نشو و نمو و نضج و کمال بود، تا اینکه در این قرن برخی علوم به سرحد پیشرفت و غایت رشد خود رسیدند که از آن زمره می‌توان از علم نحو نام برد. این علم را ابوعلی فارسی و شاگردش ابن جنی به قله کمال و اوج پیشرفت رساندند و شاید مبالغه نکرده باشیم اگر بگوییم پس از قرن چهارم هجری قمری هیچ نحوی دیگری، به میراث صناعت نحو مطلبی قابل توجهی نیفزود و بیش‌تر نحویان این دوره، مقلدان نحویان بزرگ پیش از خود بودند و هرچه پس از آن قرن در زمینه نحو نوشته شد فی‌الواقع به نوعی شرح و تفصیل و تعلیق با اختصار و تهذیب همان آثار پیشینیان به حساب می‌آمد و فقط گاهی نحویانی چون ابن هشام، صاحب مغنی اللیب، پیدا می‌شدند که با آرای ممتاز و یگانه و روش و منهج نحویشان، همه نظرها را به خود جلب می‌نمودند و علم نحو را تحت تأثیر آرا و روش‌های بدیع‌شان قرار دادند. (مبارک، مازن ۱۴۰۱ه.ق: ۱۳۱).

بر واضح است که ابن هشام برترین دانشمند نحوی زمان خود بوده است و نقش وی در تحول و تطور نحو و احیای آن غیر قابل انکار است. با تأمل در آثار وی می‌توان به صدق این مدعا پی برد، همچنان که از آثار او پیداست وی هنگام بیان مسائل نحوی، ضمن بررسی آراء دیگر نحویان نظر آنها را تأیید و گاهی با ذکر دلایل متعدد اسالیب نحوی آنان را به شیوه‌های مختلف مورد نقد قرار

می‌دهد که این امر حاکی از کثرت اطلاع و تبحر فوق العاده‌ی او بر مسائل نحوی است.

ابن هشام در علم لغت و نحو سرآمد زمان خود بود و تالیفات بسیار با ارزشی از خود به جای گذشته است که نکات مهم و مباحث دقیق و استنباطات شگفت آور او حاکی از اطلاعات سرشار و توانایی فوق العاده او در این علم است. سیوطی به نقل از ابن خلدون می‌نویسد: اکنون که ما در مغرب هستیم خبردار شدیم که در مصر دانشمندی در زبان عربی ظهور کرده است که در علم نحو از سیبویه داناتر است. (سیوطی، ۱۹۷۹م: ۶۹/۲)

ابن هشام در نحو پیرو مکتب بغداد است (شوقی ضیف، بی تا: ۳۴۷) و نسبت به مکتب بصری و کوفی تعصب خاصی ندارد. بلکه گاهی نظر آنها را می‌پذیرد و گاهی نظر آنها را رد می‌کند. می‌توان گفت ابن هشام در اندیشه و تفکر عربی همیشه آزاد بود و خود را اسیر مکتب و روش خاصی نکرد، هرچند وی در بسیاری از آثار نحوی خود بیشتر آرای نحویان بصره را برگزیده است ولی باید اذعان کرد به اینکه انتخاب آرای نحویان بصره بر اساس شناخت کامل و صحیح و استنباط و تحلیل دقیق نظریات مطرح شده بود و از روی تعصب کورکورانه و عدم شناخت سبک آنها نبود کما اینکه در مواردی نظر نحویان بصره را به کلی رد می‌کند و آرای رقبای آنها یعنی کوفیان را بر آنها ترجیح می‌دهد.

ابن هشام علاوه بر نحو در شعر تبحر خاص داشت که اشعاری از او به جای مانده است. وی در شب جمعه پنجم ذی القعدة سال ۷۶۱هـ.ق در گذشت و در باب النصر (مقبره صوفیه) در قاهره دفن شد و شاعران زیادی در رثای او شعر سروده‌اند از جمله ابن نباته مصری (عكاوى، رحاب خضر، ۱۹۹۳م: ۱۱۱/۳)

آثار ابن هشام

ابن هشام آثار ارزشمند زیادی را از خود به جای گذاشت که همین آثار باعث شد تا نامش در صفحات کتب علمی و دینی و ادبی جهان اسلام با حروف برجسته و زیبا ثبت گردد. با تامل در آثار ابن هشام که دانشمندان آن را دیده و از آن آگاهی یافته‌اند و برخی از آنها، بارها به چاپ رسیده است و اکنون به عنوان منبع درسی در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های جهان تدریس می‌شود به خوبی پیداست که ابن هشام در علم نحو و لغت و بلاغت و علوم عربی استاد کامل بوده است.

آثار ابن هشام بر اساس اطلاعات موجود در کتب دانشمندان و مقدمه محیی الدین عبدالحمید بر کتاب شرح قطر الندی:

الاعراب عن قواعد الاعراب، افراد زیادی این کتاب را شرح کرده و بر آن مقدمه نوشته و آن را منتشر کرده‌اند از جمله:

شیخ خالد الازهری در گذشته به سال ۵۹۰۵.ق، این کتاب با نام «موصل الطلاب الی قواعد الاعراب» در آستانه و در مصر چاپ و منتشر شده است.

ابوعبدالله عزالدین محمد بن جماعة در گذشته به سال ۵۸۱۹.ق با نام «شرح اوثق الاسباب» محمد بن سلیمان کافجی در گذشته به سال ۵۸۷۹.ق این کتاب را با نام «شرح الاعراب عن قواعد الاعراب» شرح کرده و دانشمند معاصر دکتر فودة نیل دانشیار گروه زبان عربی دانشگاه ریاض، آن را به سال ۱۴۰۱.ق/۱۹۸۱م در دانشگاه ریاض به چاپ رسانده است.

موضوع کتاب: احکام جمله - احکام جار و مجرور - تفسیر کلماتی که یک نحوی به آنها نیاز دارد - مانند قط، عوض، اجل و... و ترکیب عبارات کوتاه ولی کامل از نظر معنی. وی در این کتاب می‌نویسد: کسی که اعراب جملات را آغاز می‌کند باید بعد از تشخیص فعل در پی یافتن فاعل یا نائب فاعل باشد و با دیدن مبتدا در پی تشخیص خبر باشد و متعلق ظرف و جار و مجرور را تعیین کند.

الالغاز النحویة، این کتاب به مشکلات اعراب در نحو پرداخته‌است، وی این کتاب را برای درباریان سلطان ملک کامل نوشته است. در مقدمه این کتاب می‌نویسد: وقتی به کتب علما مراجعه کردم، دیدم برخی ابیات به خوبی شرح داده نشده است و در آنها ابهام وجود دارد و ظاهراً غلط به نظر می‌آید ولی غلط نیست و کاملاً صحیح است و من خواستم این ابیات را توضیح دهم و ابهام آن را بر طرف سازم. (ابن هشام، ۱۹۹۷: ۲۴)

این کتاب در سال ۱۴۱۷.ق - ۱۹۹۷م به همت آقای موفق فوزی الجبر در دمشق - دارالکتاب العربی چاپ و منتشر شد.

اوضح المسالك الى الفية ابن مالک، این کتاب شرح مبسوطی است بر الفیه ابن مالک که توسط شیخ خالد الازهری تحت عنوان «شرح التصريح على التوضيح» شرح و توضیح داده شده و در سال ۱۴۲۱.ق/۲۰۰۰م توسط محقق معاصر آقای محمد باسل عیون السود در بیروت - دارالکتب العلمیة چاپ شده است. و نیز توسط محمد محی الدین عبدالحمید شرح و تعلیق شده است.

التذكرة، به گفته سیوطی (سیوطی، ۱۹۷۹: ۶۸/۲) این کتاب در پانزده جلد بوده است ولی اکنون از آن کتاب پانزده جلدی اثری موجود نیست و تنها اثری که از آن موجود است کتابی است با نام «مختصر تذكرة ابن هشام الانصاری» تألیف محمد بن جلال الحنفی الشانی و تحقیق و تصحیح

جابر بن عبدالله السريع که مؤسسه الريان آن را در سال ۲۰۱۳ میلادی در یک مجلد و ۷۷۹ صفحه منتشر ساخته است.

التحصيل و التفصيل لكتاب التذليل و التكميل که نیز به گفته سیوطی (سیوطی، ۱۹۷۹: ۶۸/۲) این کتاب در چند مجلد بوده است.

تخليص الشواهد و تلخيص القوائد، این کتاب تفسیر شواهد الفیه ابن مالک است. الجامع الصغير، سیوطی این کتاب را به ابن هشام نسبت داده است و موضوع آن نحو است. الجامع الكبير، این کتاب را نیز سیوطی (سیوطی، ۱۹۷۹: ۶۸/۲) به ابن هشام نسبت داده است و از نام آن که شبیه الجامع الصغير است چنین به نظر می‌رسد که موضوع آن نحو باشد. رساله‌ای در مورد کلمات منصوب و علت نصب آنها چون کلمات «لغة، فضلا، خلافا، أيضا و غیره».

رساله‌ای در کاربرد منادی در نه آیه از قرآن که در کتابخانه برلین موجود است.

رفع الخصاصة عن قراء الخلاصة، سیوطی می‌گوید آن در چهار جلد است.

شذور الذهب فی معرفة کلام العرب که چندین بار چاپ شده است.

شرح قصیده برده.

شرح شذور الذهب.

شرح الشواهد الصغرى.

شرح الشواهد الكبرى.

شرح قصیده «بانت سعاد».

شرح القصيدة الغزية فی المسائل النحوية.

شرح «قطر الندی و بل الصدی» کتاب مورد بحث است که در بخشی مستقل به تفصیل در مورد ویژگی‌های این کتاب مطالبی ذکر خواهد شد.

شرح للمحة لابی حیان.

عمدة الطالب، فی تحقیق صرف ابن الحاجب.

فوح الشذا فی مسألة کذا که آن شرح است بر کتاب «الشذا فی مسألة کذا» تألیف ابو حیان.

قطر الندی و بل الصدی؛ متن اصلی کتاب مورد بحث.

القواعد الصغرى

القواعد الكبرى

مختصر الانتصاف من الکشاف؛ خلاصه کتابی است که ابن منیر در رد آراء معتزله آورده است، از آنجا که زمخشری این آراء را در کشاف آورده است و ابن منیر آن را از کشاف گرفته، این کتاب را «الانتصاف من الکشاف» نام نهاده است.

المسائل السفریة، فی النحو.

معنی اللیب عن کتب الاعاریب، در تهران و قاهره کرارا چاپ شده است و شروح متعددی بر آن نوشته شده است.

موقد الاذهان و موقظ الوسان؛ بسیاری از مشکلات نحو در آن بیان شده است.

قطرالنندی و بل الصدی

همچنان که ذکر شد از ابن هشام تالیفات زیادی در علم نحو به جای مانده است و کتاب «قطرالنندی و بل الصدی» به دلایلی که در این پژوهش ذکر خواهد شد از مهمترین آثار او به شمار می‌رود. این کتاب در میان کتب صرفی و نحوی از ویژگی‌های منحصر به فرد برخوردار است. با بررسی این کتاب می‌توان گفت ابن هشام بیشتر نقش معلم را داشته است تا مولف، چون وی ابتدا قاعده را ذکر می‌کند سپس آن را در قالب شاهی از قرآن کریم، احادیث نبوی و یا بیت شعری توضیح می‌دهد و شاید این امر یکی از دلایل متعددی باشد که این کتاب هنوز هم یکی از کتب مهم و شایع جهت تدریس باشد.

قطرالنندی و بل الصدی نام کتابی است با صفحاتی اندک، ابن هشام آن را برای مبتدیان تالیف کرده و آن با حجم اندک خود اصول مهم نحو را در خود جای داده است، ابن هشام پس از نوشتن آن دریافت اختصار و کوتاهی کلام در آن یادگیری نحو را با دشواری مواجه ساخته، لذا تصمیم گرفت خود بر این کتاب شرحی بنویسد و نام آن را «شرح قطر النندی و بل الصدی» نهاد و در مقدمه این کتاب علت نگارش شرح آن را چنین بیان می‌کند: بعد از نوشتن کتاب «قطرالنندی و بل الصدی» نکاتی را در شرح آن بیان می‌کنم تا ابهامات آن را رفع و پیچیدگی‌های آن را بیان کند. این نکات تکمله‌ای بر شواهد آن و تتمه‌ای بر فوائد آن است برای کسی که در یادگیری نحو به آن بسنده کند کافی است و جویندگان علم عربی را به مقصد می‌رساند. (ابن هشام، ۱۹۹۴: ۳۶)

ابن هشام این شرح را همراه با متن قطرالنندی در یک کتاب تدوین کرد و در مقابل متن اصلی کتاب حرف «ص» و شرح آن حرف «ش» را نگاشت تا شرح از متن کتاب قابل تمییز باشد. در این کتاب بیشتر مباحث نحوی ذکر شده است، البته بخشی نیز به مباحث صرفی چون: مشتقات، وقف و همزه وصل اختصاص یافته است.

ابن هشام در تنظیم باب‌ها و ترتیب مطالب جز مواردی اندک روش مشهور الفیه ابن مالک و شروع آن را اتخاذ کرده است؛ برای نمونه او اعراب فعل مضارع را بعد از اعراب فرعی کلمات معرب ذکر کرده، در حالی که در الفیه و شروع آن این مبحث همراه با مباحث پایانی ذکر شده است و نیز از آنجا که منادی، خود یکی از انواع مفعول به است آن را بعد از مفعول به آورده است و حال آن که ابن مالک و شارحان الفیه، منادی را بعد از توابع ذکر کرده‌اند. البته اختلافات اندک دیگری میان کتاب قطرانندی و الفیه وجود دارد ولی این اختلافات اندک مانع مشابهت این دو کتاب نمی‌شود.

این کتاب چاپ‌های مختلفی دارد که از نظر نگارنده بهترین آنها چاپی است در انتشارات «المکتبه العصریه - بیروت» به سال ۱۹۹۴ میلادی - ۱۴۱۴ هجری قمری در ۶۵۷ صفحه به چاپ رسیده است. شیخ محمد محیی الدین نیز شرح دیگری بر این کتاب و شرح آن در هامش کتاب افزوده است و آن را «الهدی بتحقیق شرح قطرانندی» نامیده است. وی در این کتاب شواهد قطرانندی را ترکیب کرده است و نیز به تفسیر و توضیح نکاتی پرداخته است که ابن هشام به صورت موجز و مختصر بدانها اشاره کرده یا از ایراد آنها صرف نظر کرده است. این کتاب از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که سایر کتب نحوی دیگر فاقد آن است.

فصل اول

کلمه و اقسام آن

تعریف کلمه

الكَلِمَةُ: قولٌ مفردٌ.

ترجمه و شرح: کلمه عبارت است از قول مفرد.

کلمه در لغت بر جمله‌های مفید اطلاق می‌گردد همچنان که در آیه‌ی شریفه‌ی ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾^۱ خداوند متعال در توصیف حال مشرکان و گناه کاران می‌فرماید: چون مرگ به سراغ یکی از آنها آید، گوید: ای پروردگار من مرا به دنیا بر گردان تا جبران گذشته کنم و اعمال صالح انجام دهم. خداوند در پاسخ آنها می‌فرماید: برگشت آنها به دنیا هرگز امکان ندارد چون آنچه آنها می‌گویند، تنها سخنی است که بر زبان می‌رانند. پس در این آیه شریفه مراد از لفظ «کلمه» سخن آنها است که گفتند: ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ﴾، بر این اساس کلمه، در لغت عبارت است از گفتار و هر گونه جمله‌ای؛ خواه کوتاه یا مفصل و طولانی که بر معنایی دلالت کند.

نظیر این آیه آیات دیگری در قرآن کریم هست که لفظ کلمه در آن، بر جمله‌های مفید اطلاق شده است، مانند: ﴿وَوَقَّعْتُ كَلِمَتِي رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾^۲ در این آیه شریفه سخن از وعده‌ای است که خداوند متعال در آیات قبل به بنی اسرائیل داده است که اگر در برابر فرعون صبر و استقامت از خود نشان دهند، بر او پیروز خواهند شد و این همان سخن است که می‌فرماید: سخن نیک پروردگار تو در زمینه بنی اسرائیل به سبب صبر و استقامتی که نشان دادند تحقق یافت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳۰/۶) ﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ

هِيَ الْغُلَايَا»^۳ مراد از «كَلِمَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا» سخن کافران است که مردم را به کفر دعوت می‌کردند و مقصود از «كَلِمَةُ اللَّهِ» سخن پروردگار متعال است که مردم را به اسلام دعوت می‌کند.

خداوند متعال با اشاره به اینکه پیروزی در تمام جهات نصیب پیامبر اسلام (ص) گشت می‌فرماید: گفتار و هدف کافران را پایین قرار داده است و سخن خدا و آیین او بالا و پیروز است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۲۱/۷)

امام علی (ع) در مورد سخن خوارج که می‌گفتند: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» می‌فرماید: «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُّ بِهَا الْبَاطِلُ»^۴ آنچه آنها می‌گویند سخن حقی است که از آن، باطل برداشت می‌شود. اطلاق کلمه بر جمله یا جمله‌ها از باب مجاز مرسل با علاقه جزء به کل است. کلمه در اصطلاح عبارت است از قول مفرد و مراد از قول؛ لفظی است که بر معنایی دلالت کند مانند: رجل و فرس.

مراد از لفظ صوتی است که از چند حرف تشکیل شده باشد، خواه بر معنایی دلالت کند مانند: زید، یا بی‌معنی باشد مانند: «دیز» که مقلوب زید است. بر این اساس هر قولی شامل لفظ می‌شود ولی هر لفظی قول نیست. به عبارت دیگر؛ زید لفظ و قول است ولی دیز تنها لفظ است و قول نیست. مقصود از حروف تشکیل دهنده‌ی کلمه، حروف میانی (حروف الفبا) است و آن با حروف معانی متفاوت است. حروف معانی همچنانکه به زودی خواهد آمد یکی از اقسام کلمه است، مانند: حروف جر، حروف عطف، حروف ندا، و...

مراد از مفرد آن است که جزء از آن بر جزئی از معنای آن دلالت نکند. مثلاً کلمه‌ی زید از حروف (ز-ی-د) تشکیل شده است و هیچ یک از این حروف به تنهایی بر معنای زید دلالت نمی‌کند، مفرد در مقابل مرکب است چون مرکب بر خلاف مفرد هر یک از اجزای آن بر بخشی از معنای آن دلالت دارد، مانند عبارت: «غلام زید» که مرکب است از: «غلام» و «زید» که هر یک به تنهایی بر بخشی از معنای آن دلالت دارد.

برخی در تعریف «کلمه» گفته‌اند: «الكَلِمَةُ لَفْظٌ وَضِعَ لِمَعْنَى مُفْرَدٍ» یعنی در تعریف کلمه از لفظ «وضع» (معنا دار بودن) استفاده کرده‌اند، اگر سؤال شود چرا در این کتاب تعریف «کلمه» مشروط به وضع (معنی دار بودن) نشده است، در پاسخ باید گفت: کسانی که «کلمه» را مشروط به «وضع» دانسته‌اند بدین سبب است که آنها لفظ را جنس کلمه گرفته‌اند و لفظ خود بر دو قسم است: موضوع (معنی دار) و مهمل (بی معنی). لذا برای اینکه «کلمه» شامل مهمل نشود از لفظ وضع استفاده کرده‌اند تا فقط شامل الفاظ معنی دار شود ولی در این کتاب به جای لفظ، قول، جنس کلمه گرفته

شده است و قول فقط شامل موضوع (معنی دار) می شود و این امر باعث شده است تا «کلمه» مشروط به وضع (معنی دار بودن) نشود.

اگر گفته شود چرا در تعریف «کلمه» به جای «لفظ» از «قول» استفاده شده است، پاسخ این است که لفظ جنس بعید است چون مهمل و مستعمل را شامل می شود ولی «قول» جنس قریب است چون فقط مستعمل را شامل می شود و در تعاریف، کاربرد جنس بعید عیب به شمار می رود. کوتاه سخن این که این هشام در تعریف کلمه بر خلاف دیگران از عبارات خاصی استفاده کرده است و در دفاع از تعریف خود می گوید: تعریف «کلمه» به «قول» بهتر است از «لفظ موضوع» چون در تعاریف، استفاده از جنس بعید، به عقیده اهل نظر عیب به شمار می رود.

اقسام کلمه

و هـی: اسم، وفعل، وحرف.

ترجمه و شرح: کلمه بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف.

حصر کلمه بر سه نوع، حصر استقرائی است، یعنی؛ چون علمای صرف و نحو در کلام عرب جز این سه نوع کلمه نوع دیگری نیافته اند آن را منحصر در سه نوع دانسته اند و اگر نوع چهارمی بود، بی تردید آن را چهار نوع می دانستند.

۱- مؤنثون/ ۹۹ و ۱۰۰. ترکیب: «حَتَّى» حرف ابتدا، مبنی بر سکون. «إِذَا» اسم شرط، ظرف زمان مبنی بر سکون، مفعول فیه، محلا منصوب، متعلق به فعل قال. «جاء» فعل ماضی، مبنی بر فتح، مفرد مذکر غایب. «أَخَذَهُمْ» احد: مفعول به مقدم بر فاعل، منصوب و علامت نصب آن ضمه ظاهر، هم: ضمیر متصل، جمع مذکر غایب، مبنی بر سکون، مضاف الیه محلا مجرور. «الْمَوْتُ» فاعل، مرفوع و علامت رفع آن فتحه ظاهر. «قَالَ» فعل ماضی، مفرد مذکر غایب مبنی بر فتح. «رَبِّ» منادای مضاف، منصوب و علامت نصب آن فتحه مقلر بر باء است چون رب به یای متکلم اضافه شده است، کسره دلالت بر وجود یای متکلم دارد، ی: ضمیر متصل، متکلم وحده، مبنی بر سکون، مضاف الیه، محلا مجرور. «إِزْجَعُونِ» إرجعوا: فعل امر، مبنی بر حذف نون، و: ضمیر متصل، مبنی بر سکون، فاعل محلا مرفوع، ن: نون وقایه، مبنی بر کسر، محلی از اعراب ندارد، و کسره ی آن دلیل بر وجود یای متکلم است که اعتبارا حذف شده است، ی: ضمیر متصل، متکلم وحده، مبنی بر سکون، مفعول به محلا منصوب. «أَلْعَلِّي» لعل: حرف شبهة بالفعل، مبنی بر فتح، عامل، ی: ضمیر متصل، متکلم وحده، مبنی بر سکون، اسم لعل، محلا منصوب. «أَعْمَلُ» فعل مضارع، متکلم وحده، مرفوع و علامت رفع آن ضمه ی ظاهر. فاعل آن ضمیر واجب الاستتار (أنا). «صَالِحاً» مفعول به، منصوب و علامت نصب آن فتحه ی ظاهر. «فِيمَا» فی: